



کتابهای مر بوط به شهدا کجا هستند؟

گزارشی از برگزاری هفته کتاب در
استان گلستان

حجتا... عدالت پناه

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی



هم به کتب سیاسی و فرهنگی اختصاص یافته که در میان آنها مجموعه آثار دکتر شریعتی و دکتر سروش به همراه کتابهایی از اکبر گنجی و فوجانی دیوان اشعار شاملو و مشیری و در یک قسمت هم رمانهای عشقی خانم مؤدب پور به چشم می آید. صاحب کتابفروشی که فردی ۴۵-۴۰ ساله و اهل مطالعه به نظر می رسد وقتی نظرش را در مورد نحوه و میزان تبلیغات هفته کتاب در سطح شهر می پرسیم می گوید: به شخصه هیچگونه علائمی که نشان بدهد این هفته، هفته کتاب است در شهر ندیده ام. و فقط یکی دو مرکز علمی از جمله یکی از حوزه های خواهران برای برپایی نمایشگاه و امانت گرفتن کتاب مراجعه کردند. وقتی از او دلیل این نقیصه را می پرسیم می گوید: برای خیلی از مسئولین جا نیفتاده که کتاب به عنوان یک ابزار می تواند نقش مؤثری در ارتقاء فرهنگ جامعه داشته باشد. حتی قشر فرهیخته ما از دکتر و مهندس گرفته تا معلمین جامعه که باید خود مروج کتابخوانی باشند با مطالعه بیگانه اند و دانشجویان هم دیگر مثل گذشته آرمانخواه نیستند و خودشان را تشنه مطالعه نمی بینند، دیگر اقشار جامعه هم که معلوم است وضعیت چطور است. طرف خانم یا آقا به راحتی چند هزار تومان پول لوازم آرایشی می دهد اما برایش سخت است که پول کتاب بدهد. مادری با بچهاش آمده بود اینجا، بچه گریه می کرد که کتاب می خواهد، مادر وقتی دید که قیمت کتاب پانصد تومان است، به زور دست بچه را گرفت که ببرد و به بچه می گفت بیا بریم برایت بستنی و پفک بخرم، آقا واقعا دردآور است اینجاور دیدگاهها!

از او می پرسیم بیشتر از چه نوع کتابهایی فروش دارد؟ شروع می کند به درد و دل کردن: «من قبلا اینجا فقط کتابهای سیاسی و مذهبی می فروختم، اما الان مدتهاست که کتابهای فرهنگی و مذهبی خریداری ندارد، اکثر کتابهایی که به

سرانجام دوران طلایی دانشجویی ما هم با آن فراز و فرودها و آن روزهای پر تنش و پر از تلاش و تکاپو به سر رسید. تصمیم گرفتیم تا فرارسیدن موعد اعزام به خدمت، خود را با مطالعه و جبران عقب ماندگی هایی که در این زمینه دارم سرگرم کنم. اما برای چون منی که ۴ سال دوران دانشجویی اش بیشتر صرف آرمانخواهی شده تا تحصیل! یکجانشینی یکی مشکلی است. به سراغ رفقای قدیمی رفتیم تا ببینیم که در این آشفته بازار فرهنگی شهر چه کاری از دستان برمی آید. کارمان را با چند مقاله و گزارش سیاسی در هفته نامه های شهر شروع کردیم. تا اینکه رسیدیم به هفته کتاب و به فراست افتادیم تا گزارشی مفصلي در این زمینه تهیه کنیم.

از سر کنجاوری به دنبال پارچه نوشته تبلیغی در رابطه با هفته کتاب در سطح شهر می گشتم، بجز دوسه مورد پارچه نوشته در مقابل کتابخانه پارک شهر و البته یک پارچه نوشته مقابل تالار فخرالدین اسعد گرگانی که روز اول هفته کتاب نصب و روز سوم برداشته شده بود دیگر هیچ ندیدم بگذریم! علیرغم اینکه بعد از جدا شدن گرگان از استان مازندران و تشکیل استان گلستان و بخصوص در این چند ساله گذشته شاهد رشد و توسعه چشمگیر شهر در ابعاد جمعیتی و جغرافیایی بودیم ولی همچنان همان مراکز محدود توزیع محصولات فرهنگی قبل باقی مانده است و در این زمینه پیشرفتی دیده نمی شود. کتاب فروشی ج در نزدیکی میدان مرکزی شهر یکی از آن مراکز محدود است. وارد کتاب فروشی می شوم و نگاهی به قفسه ها و نوع کتابها می اندازم بخش اعظم آنها کتب درسی و کمک درسی است. البته چند قفسه

رایگان است. می‌روم سمت راست و به آقایی که پشت رایانه‌ای نشسته و به صفحه مانیتور چشمم دوخته خودم را معرفی می‌کنم و از او سراغ کتابدار را می‌گیرم تا بتوانم یک سری آمار هم برای گزارشم تهیه کنم. سرش را بالا می‌آورد نگاهی به اطراف می‌اندازد و می‌گوید نمی‌دانم کجا رفت همین الان اینجا بود.

اگر می‌خواهی مصاحبه کنی برو طبقه بالا دفتر مسئول کتابخانه‌های عمومی استان اونجاست. می‌آیم طبقه دوم. سالن مطالعه خواهران و قسمت اداری در این طبقه قرار دارد. به سراغ دفتر رئیس می‌روم که تشریف ندارند. یکی از کارمندان می‌گوید. آقای رئیس به مناسبت هفته کتاب رفتند جشنواره‌ای در بندر گز. یکی دو ساعت دیگه می‌آیند. نگاهی به ساعت می‌کنم ساعت یکونیم ظهر است. می‌پرسم بعد از ساعت اداری هم می‌آیند، می‌گوید بعله دولت احمدی‌نژاد دیگه! مسئول که وقت اداری و غیراداری نداره که!

می‌آیم پایین. سری به قفسه مجلات می‌زنم چشمم می‌افتد به ماهنامه سوره شماره‌های بیست و شش و بیست و هفت. هر دو طرح جلد مربوط به مقاومت لبنان است. اما طرح جلد شماره بیست و هفت هر چند که نشان از محبوبیت حسن نصرالله و حزب... در بین همه اقشار مردم لبنان دارد، اما اون خانم بدحجابیه می‌زند توی ذوق! چند تا از مقالات و گزارشها را هم می‌خوانم تا زمان سپری شود و آقای رئیس تشریف بیاورند. حالا یک ساعتی گذشته. از سالن مطالعه می‌آیم بیرون. مجلات را می‌گذرام سر جایشان. می‌روم طبقه دوم ولی همچنان آقای رئیس نیامده‌اند. دیگر ناامید شده‌ام و می‌خواهم بروم که از راه می‌رسند.

آقای عباس نژاد مسئول کتابخانه‌های عمومی استان گلستان است. بعد از معرفی ما را دعوت می‌کند به اتاقش. حدوداً چهل و پنج دقیقه‌ای هم صحبت می‌شویم. چهل و چهار پنج سالی دارد. سیگین و باوقار. شمرده‌شمرده سخن می‌گوید و سعی می‌کند دقیق و مستند صحبت کند. همه جور سؤالی ازش می‌پرسم. از سؤالات کلیشه‌ای مرسوم گرفته تا سؤالات دقیق آماری. و ایشان هم بطور شفاف پاسخ می‌دهد: سه نیروی انسانی کافی داشتیم و نه پول لازم که تبلیغات گسترده شهری به مناسبت هفته کتاب داشته باشیم. ولی در حیطه وظیفه خودمان در کتابخانه‌های عمومی استان این کار را کردیم.

ضمن اینکه تعاملات رسانه‌های مکتوب و صدا و سیما هم با ما بیشتر شده. سازمان کتابخانه‌های عمومی کشور زیر نظر وزارت ارشاد نیست و از تاریخ ۸۲/۱۲/۱۷ با مصوبه مجلس از ساختار تشکیلاتی ارشاد جدا شده و از سال ۸۴ مدیریتی آن در تمام استانها شکل گرفته. ماده ۵ قانون مصوب، منابع چهارگانه تأمین بودجه این نهاد را مشخص می‌کند.

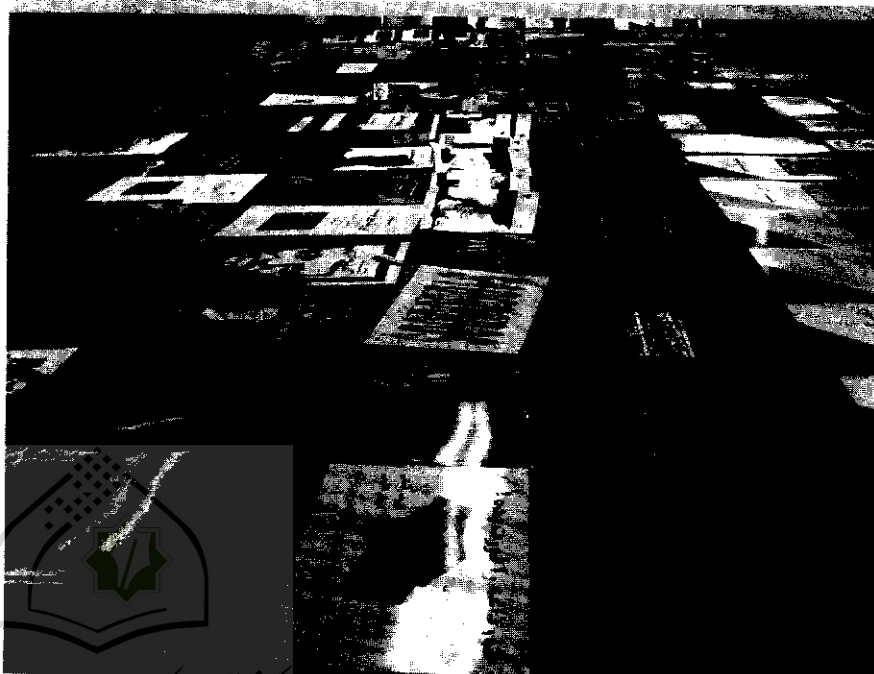
۱- کمکهای دولت به وزارت ارشاد برای کتابخانه‌های عمومی. ۲- کمکهای نهادهای غیردولتی داخلی و خارجی که در زمینه‌های فرهنگی فعالیت می‌کنند.

۳- اوقاف ۴- درآمدهای اختصاصی خود کتابخانه
با توجه به محدود بودن این منابع ماده ۶ همین قانون شهرداریها را موظف می‌کند که ۵/۰ درصد از درآمد خود را محاسبه کنند و به حساب این نهاد واریز کنند. ۵- مسال شهرداری گرگان و ۵ شهرستان دیگر استان این مبلغ را واریز نکردند که مشکلات عدیده‌ای را در کار ما بوجود آورده‌اند.

- در سطح استان ۲۷ بساط کتابخانه عمومی داریم که از این جهت رتبه بیست و ششم را در بین استانهای دیگر در کشور دارا هستیم. - گرگان فقط ۲ باب کتابخانه عمومی دارد. البته یک باب دیگر هم ساخته‌ایم که به دلیل مشکلات حقوقی هنوز به بهره‌برداری نرسیده

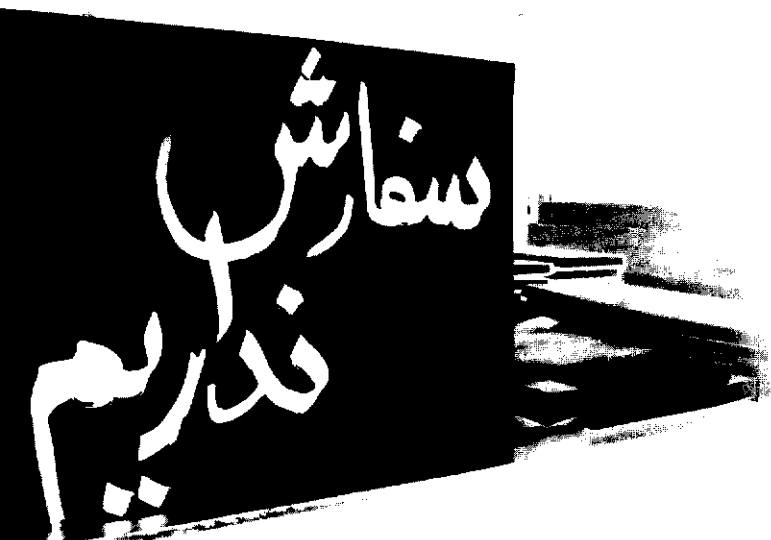
- فقط ۳ روستا در کل استان دارای کتابخانه هستند. برای راه‌اندازی کتابخانه سیار در روستاها هم منابع مالی لازم را نداریم باید تا پایان برنامه چهارم برای رسیدن به سطح مطلوب ۱۰ باب کتابخانه بسازیم. - با مجمع خیرین مدرسه‌ساز جلسه داشتیم تا بتوانیم توجه ایشان را برای ساخت کتابخانه هم جلب کنیم. - از سفر آقای احمدی‌نژاد به استان گلستان، اعتبار خاصی به ما تعلق نگرفت ولی قرار شده از اعتبارات استانی بند ز تبصره ۱۲ قانون بودجه سال ۸۵ کشور ۲ باب کتابخانه یکی در شهر دلد و یکی هم در نوکنده بسازند.

- حدود دویست و چهل هزار جلد کتاب در سطح استان داریم حدود دویست و سی پنج هزار نفر در کل استان عضو داریم



فروش می‌رود کتب تست و درسی و کمک درسی اند. من هم کتابفروشی شخصی هستم و باید به دنبال سود خود باشم. متأسفانه کتابفروشیهای دولتی که موظفند توزیع کننده کتابهای فرهنگی و مذهبی باشند بیشترشان فروشنده لوازم التحریر و کتب درسی شده‌اند! نمایشگاههای کتاب هم که در سطح شهر برگزار می‌شود بیشتر کتابهای بنجل و یا کتابهایی که ارزش فرهنگی ندارند (با دست اشاره به کتابهای طالع‌بینی روی میز می‌کند) می‌فروشند، چونکه کتابهایی که باعث رشد و پویایی اندیشه و فرهنگ می‌شوند فروششان بسیار کم است. از آنجا به سراغ کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی می‌روم که اصلی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین مرکز توزیع کتب مذهبی و فرهنگی شهر به حساب می‌آید. یک مغازه بزرگ در یکی از نقاط پرتردد شهر به سراغ کسی که پشت میز فروش نشسته می‌روم و برایش شرح می‌دهم که از هفته‌نامه آمده‌ام برای تهیه گزارش به مناسبت هفته کتاب، بی‌اعتنا می‌گوید من باید اینجا مشتریها را راه بیندازم برو با اون آقا صحبت کن و با دست به ته مغازه اشاره می‌کند.

جوانی بیست و دوسه ساله در حال تماشای فوتبال از تلویزیون است. وقتی خودم را معرفی می‌کنم هول می‌کند و بلند می‌شود تلویزیون را خاموش می‌کند. و در حالی که سعی می‌کند خونسردی‌اش را حفظ کند می‌گوید من خوب نمی‌توانم صحبت کنم، مسئول کتابفروشی هم نیست بعد از ظهر تشریف بیاورید. از کتابفروشی شهید حقانی می‌آیم بیرون توی این فکرم که حالا گزارش را چه طور جمع و جور کنم که به ذهنم خطور می‌کند سری به کتابخانه عمومی میرفندرسکی واقع در ضلع جنوبی پارک شهر بزنم. کتابخانه‌ای است تازه‌ساز. جلوی در ورودی دو سه تا پارچه نصب شده به مناسبت هفته کتاب. وارد کتابخانه می‌شوم. سمت چپ سالن مطالعه برادران است که پر است از تیبهای پشت کنکوری. روبه‌رو قفسه نشریات و مجلات است. سمت راست هم پیشخوان و محل تحویل کتاب و ثبت است، که مقابل آن افراد زیادی که اکثراً هم دختران دبیرستانی هستند در حال پر کردن فرم عضویت کتابخانه هستند. بعداً می‌فهمم به مناسبت هفته کتاب اعلام کرده‌اند امروز ثبت عضویت



- در شش ماهه نخست سال چهارم و سه هزار نفر مراجعه کننده داشتیم که نسبت به زمان مشابه در سال گذشته ۴۳ درصد رشد داشتیم. و...

احساسم بر این است که مصاحبه خوبی از کار درآمده، خصوصاً آن قسمت مربوط به شهرداریها به درد تیر زدن می خورد!

غروب دوباره می روم کتابفروشی شهید حقانی وابسته به سازمان تبلیغات. هم دو نفری که صبح بودند هستند هم مسئول کتابفروشی آمده. تا سرشان خلوت شود و مشتریها را راه بیاندازند یک چرخ می در کتابفروشی می زنم. یک مغازه بزرگ است که در قسمت انتهایی لوازم التحریر چیده اند برای فروش. سمت چپ و راست مغازه تا سقف قفسه زده اند و تنگاتنگ کتاب چیده اند. وسط هم میز بزرگی قرار دارد که روی آن هم پر از کتاب است.

سمت راست کتابهای مذهبی است. با یک نظر یک سری از آنها به چشمم می آید که عبارتند از: قلب سلیم، شرح رسائل، شرح اصول فقه، شرح زادالمسافر، تحریر الوسیله، در کربلا چه گذشت، تعبیر خواب، نجم الثاقب، درآمدی به علم کلام، یکسری از کتابهای شهید مطهری، توضیح المسائلها و کتابهای آموزشی فقه و حقوق و... سمت چپ هم کتابهای درسی دانشگاهی هست. از پرورش بز گرفته تا ماشین آلات کشاورزی و جامعه شناسی آنتونی گیدنز و برونو، سودارت پرستاری و کتابهای زبان و... روی میز وسط هم پر است از کتابهای کارتنی کودکان از هومنهایی که همه جا هست، بعلاوه کتب آموزش خیاطی و آشپزی و... حالا دیگر سرشان خلوت شده می روم سراغ مسئول کتابفروشی. جوانی است سی و دوسه ساله با ظاهری آرام و مذهبی و از کارمندان سازمان تبلیغات. خودم را معرفی می کنم و سر صحبت را باز می کنم. او نیز معتقد است آنچنان که باید و شاید کتابخوانی و اهمیت آن در جامعه جا نیفتاده و بخاطر همین است که روی آن سرمایه گذاری و تبلیغ نمی شود. و می گوید: همه باید برای جا انداختن فرهنگ مطالعه خودشان را موظف بدانند. ارشاد، آموزش و پرورش و یا حتی اتحادیه کتابفروشیها هم می توانند تبلیغاتی را در این زمینه انجام دهند.

با تعجب می پرسم پس سازمان تبلیغات چی؟! حق به جانب جواب می دهد: سازمان تبلیغات هم می تواند گوشه ای از کار را بگیرد ولی مسئولیت مستقیم در این زمینه ندارد. مسئول اصلی در این زمینه اداره ارشاد است. برایش از جبهه فرهنگی و حلقه تولید و توزیع و مصرف محصولات فرهنگی بخصوص کتاب آنهم کتابهای مربوط به انقلاب و مذهب می گویم و او وضعیتش را در شهر اینگونه شرح می دهد.

جواب سؤالم را نگر فتم از او می پرسم اینجا کتابفروشی سازمان تبلیغات است، انتشارات سوره مهر هم که از حوزه هنری است آنهم وابسته به سازمان تبلیغات است. کتابهایی هم که چاپ می کند اغلب مربوط به مسائل فرهنگی هنری انقلاب و جبهه و جنگ است. چرا هیچکدام از آن کتابها اینجا نیست؟! در جواب می گوید این درست است که حوزه هنری وابسته به سازمان تبلیغات است اما ممکن است شرایط آنان با مقررات ما جور نباشد! تازه به فروش هم بستگی دارد، خیلی از این کتابها استقبال کننده ندارد! و مرجوعی آنها هم سخت است.

می پرسم هدف از تأسیس اینجا درآمدزایی بود یا نه؟! جواب می دهد هدف اول توزیع محصولات فرهنگی بوده ولی درآمدزایی هم ملاک هست بالاخره چند نفر اینجا کار می کنند نمی شود که از جیب خورد که! یعنی شما هیچگونه مسئولیتی در جهت ترویج و تبلیغ کتب فرهنگی و مذهبی انقلاب و جبهه و جنگ و شهدا ندارید؟! در جواب می گوید الان هم در سطح شهر به عنوان مرکز فروش کتب مذهبی شناخته شده ایم. تبلیغات هم هزینه بردار است و باید در سطح کلان کشوری برای آن فکری کنند. در ضمن هر ارگانی هم وظیفه اش مشخص است. کتابهای جبهه و جنگ و شهدا هم مربوط به نشر شاهد است و بنیاد شهید.

از کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی می آیم بیرون در حالی که احساس می کنم ضد حال خورده ام و یک سری تیرهایی مثل شاید تهاجم فرهنگی جدبتر باشد، توزیع پارتیزانی، هنر انقلاب و بحران مخاطب، جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی و... از جلوی چشمانم می گذرد به سمت فروشگاه نشر شاهد که روبه روی فرمانداری قرار دارد و تا آنجا پیاده حدوداً ده دقیقه راه هست

حرکت می کنم. در مسیر سری به نمایشگاه دائمی کانون آفرینش وابسته به سازمان آموزش و پرورش می زنم در هفته کتاب، آنجا نمایشگاه عکسی از مدرسه خاقانی - یکی از مدارس قدیمی که اخیراً در فهرست میراث فرهنگی ثبت شده - برقرار است! در طول مسیری که آمدم چندین پارچه نوشته و پتر به مناسبت هفته بسیج نصب شده، با خودم حساب می کنم یا نیمی از هزینه این تبلیغات می شد چند تا نمایشگاه کتاب از آثار چاپ شده در مورد زندگی شهدا و هشت سال دفاع مقدس و آن هم با تخفیف ویژه در سطح شهر برگزار کرد. می روم سمت پارک شهر، جلوی پارک شهر هم که می شه گفت دیگه شده نمایشگاه دائمی! خیلی وقت است که ترکیب آنجا تغییر نکرده است. در قسمت بالا دو آقا مشغول فروش محصولات فرهنگی هستند، صدای مداحی مهدی اکبری و مهدی مختاری با حجم بالا از بلندگو پخش می شود و کتب هم اغلب شامل انواع تعبیر خواب و استخاره و فالنامه حافظ و درمان معنوی و... هستند. پایین دست هم چهار خانم در حال فروش محصولات فرهنگی هستند پوششان نسبتاً مناسب است و آرایش شان توی ذوق نمی زند! از بلندگو صدای آهنگی با ریتم تند از محسن چاوشی به گوش می رسد و علاوه بر کتب ادعیه و استخاره و رساله و مفاتیح کتب دیگری چون هری پاتر، عشق زودرس، درمان سردمزاجی و بی میلی جنسی در بانوان، ارضاء و کنترل نیازهای جنسی، ایدز پیشگیری و مبارزه، آغوش سرد، دیگه دوست ندارم پاسخ به مسائل زناشویی، سگ ولگرد و... هم هست!

به کتابفروشی نشر شاهد می روم. پشت دو تا از ویتربهایش که مشرف به خیابان اصلی است فقط و فقط لوازم التحریر است! فروشگاه از دو قسمت تشکیل شده قسمت جلویی که فقط و فقط در آن لوازم التحریر است و فروشنده در آنجا در حال فروش لوازم التحریر به مشتریان است. و قسمت پشتی که با تابلویی مشخص شده مخصوص کتابهاست. به قسمت کتابها می روم. روی زمین مملو از لوازم التحریر است که تازه از کارتن بار خالی شده و هنوز در قفسه مخصوص خودشان چیده نشده، نگاهی به قفسه کتابها می اندازم شاهنامه فردوسی در انواع و اندازه های گوناگون موجود هست از بیست و پنج هزار تومانی تا هفتاد هزار تومانی! البته دیوان شعرای دیگر هم هست. تعدادی هم از کتابهای احمد شاملو و احمد محمود و کتاب سرمایه مارکس هم هست! اینجا کتابفروشی نشر شاهد است وابسته به بنیاد شهید! فروشنده که حالا توجه اش به من جلب شده نگاهی به من می اندازد. از او می پرسم کتابهای مربوط به شهدا کجا هستند با دست دو تا قفسه را نشانم می دهد که پر از گرد و خاک و کتابهای رنگ و رو رفته است. لابلایش کتابهای خوبی هم پیدا می شود مثل روشتر از آبی در مورد شهید آشناسان و کتابهایی در مورد شهید بهشتی و شهیدهاشمی نژاد... دو تا کتاب تولیدی از بنیاد شهید در مورد شهدای استان گلستان هم دیدم. لابلای آنها کتابهایی مثل آموزش اجکام و... هم بود! احساس می کنم سرم سنگین شده است ترجیح می دهم سکوت کنم و هر چه سریعتر از کتابفروشی بزنم بیرون.

برای خیلی از مسئولین جانیافته که کتاب به عنوان یک ابزار می تواند نقش مؤثری در ارتقاء فرهنگ جامعه داشته باشد. بعضی هایشان هم احساس می کنند که اگر مطالعه و کتابخوانی موفق نداشته باشند بهتر است چرا که اونهایی که اهل مطالعه اند در سراسر سازه ترند!